

اهمیت زبان در جامعه انسان (رساله‌ای از آیت‌الله محمد رحیم بلبله‌نی باکونی)

هادی هاشمیان

محمد رحیم بلبله‌نی، معروف به ثقة الاسلام از علمای معروف مجاهد شیعه قفقاز در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری / نوزدهم و بیستم میلادی است. وی در ۱۲۹۴ ق / ۱۸۷۷ در محله «بلبله» در شهر «باکو» قفقاز به دنیا آمد. از کودکی به خاطر تمایل شدید والدین، به فراگیری علوم دینی پرداخت. سپس به تهران رفت و در مدارس آن شهر حدیث، فقه، کلام، حکمت، فلسفه و ریاضی آموخت. پس از آن برای ادامه تحصیلات راهی عتبات عالیات شد و از محضر استادان بزرگ آنجا بهره گرفت و از آیات عظام سید محمد کاظم طباطبایی و آخوند خراسانی اجازه اجتهاد دریافت کرد و پس از پانزده سال اقامت در عراق به ایران آمد.

این دوران مصادف با کشمکش مجلس مشروطه و دولت بود. در این جریان‌ها او از مجلس دفاع کرد. همچنین در مخالفت با انگلیسی‌ها به فعالیت پرداخت. لباس‌هایی به سبک کشورهای اسلامی برای علمای عراق فرستاد و درخواست کرد لباس‌های ساخته شده از پارچه‌های انگلیسی را تحریم نمایند. حکومت عثمانی به پاس تلاش‌های وی، لقب‌های «ثقة الاسلام»، «ذوالریاستین» و «شمس‌التقی» به او داد و نشان‌های طلایی به وی بخشید. متقابلاً حکومت روسیه نیز او را از دشمنان سرسخت خود می‌دانست. وی پیش از آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ تصمیم داشت به همراه پدرش به باکو برود، اما به خاطر وفات پدر و شهادت برادرش به دست روس‌ها ناگزیر به بمبئی رفت.

وی به عراق، شام (سوریه)، ترکستان، ایران و ... نیز سفر کرد. او عالمی بزرگوار و آشنا به مسائل سیاسی اجتماعی جهان اسلام بود و برای پیشرفت مسلمانان هند اقدامات مؤثری انجام داد. برای یتیمان مدرسی ساخت و با هزینه خود به آموزش آنان پرداخت. مدرسه‌ای برای پسران و مدرسی

نیز برای دختران دایر کرد و با هزینه خود مدت بیست و دو سال آن‌ها را اداره کرد. در مارس ۱۹۳۵ در برگزاری کنفرانس شیعه، فعالیت بسیار داشت و مورد تشویق قرار گرفت. وی در سال ۱۳۵۶ ق / ژانویه ۱۹۳۷ بر اثر سکته قلبی در شصت و دو سالگی درگذشت.^۱

* * *

از عبدالرحیم بلبله‌ئی باکوئی، رساله‌ای ارزشمند در «اهمیت زبان در جامعه انسان» - که خطابه وی در افتتاح (مدرسه ادبی فارسی) در حیدرآباد دکن است - به تاریخ ۱۳۴۵ هـ در بمبئی چاپ شده است. در این خطابه، وی ضمن بیان نقش زبان فارسی در دوران گذشته به تعلیمات زبان فارسی و زبان تاتی در باکو، اعاده کلام به توسعه زبان فارسی و ... اشاره نموده است. همچنین در آخر رساله شرح حال و خدمات مرحوم بلبله‌ئی نوشته شده است. نظر به کمیاب بودن نسخه چاپی، عین متن اصلی، در مجله وزین پیام بهارستان در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.



۱. محمد رجبی، علمای مجاهد، ص ۱۱۵.

خطبہ مبارکہ

(اہمیت زبان در جامعہ انسان)

تقریر دلیپ نیر حضرت طاہر سی انتساب قدوۃ الفقہاء
والمجتہدین حجۃ الاسلام و الامین حاج میرزا محمد حسین ثقفی الاسلام
مجتہد بلبلیہ فی باکوئی (بادکوئیہ) مظلہ العالی کہ در حیدرآباد دکن
در جلسہ (شعبہ معارف)

فرمودہ اند

مطبوعہ مطبع سیدی چہتہ باز ارحیب آباد دکن

۱۳۴۵

خطبہ مبارکہ اہمیت زبان در جامعہ انسان

تحریری است بے نظیر و تقریری است دلپذیر از حضرت مستطاب قدسی
انتساب قدوة الفقہاء و اجتہدین حجۃ الاسلام والمسلمین سنا الہدی
شمس الشقی ذوالریاستین الحاج میرزا محمد حسین شمس ثقتہ الاسلام مجتہد بلبلدی
باکوئی (بادکوبہ) مدظلہ العالی و حیدرآباد خندہ بنیاد پائی تخت دولت
اصغیہ صانہا انتہی عن الحادثہ و البلیسہ در ماہ شوال المکرم ۱۳۲۵ھ
مطابق ماہ اپریل ۱۳۲۵ھ در جمع عام وقت افتتاح (مدرسہ ادبی فارسی) از
طرف (انجمن شعبہ جامعہ معارف) کہ در عہد ماہ شعبان ۱۳۲۵ھ موافق ماہ فروری
۱۳۲۶ھ بدعوت نجیبہ الفضلاء المحققین و قدوۃ الأوباء المدققین آقای حاج
سید محمد علی نمایندہ جامعہ ویرزمیہ نظام کالج از اوباء و فضلاء حیدرآباد و ایرانی و ہند
در جلسہ منعقدہ در تحت صدر آقای ثقتہ الاسلام بلبلدی تاسیس شدہ است قرأت فرمودہ اند
بآمنۃ الحاج حاجی لطف اللہ مدظلہ العالی و ملازم عالیجناب نوآباد لاجنک سار و دام اقبال
در حیدرآباد و کن در مطبوعہ سیدی واقع حصتہ بازار با تمام جہات مستطاب عمدة الفضلاء و محبتہ الأوباء
آقای آقا شیخ ابوالقاسم مدیر مطبوعہ سیدی در ماہ شوال ۱۳۲۵ھ طبع و نشر شد

پیام بہارستان / ۲۰، س. ۲، ش. ۶ / زمستان ۱۳۸۸

بِسْمِ الْحَمِیْمِ وَبِهِ تَقِی

ستایش بر گانه خداوند کریم و در و بر آورنده قرآن کریم
 پس بجزد و ثناکے بے انتہی او شکر لایعد و حمد لایحصر حکیم علی الاطلاق
 سزا است کہ دو کلمہ طیبہ توحید و رسالت را ما بین عامہ مسلمانان عالم جامعہ
 قویہ ساختہ و موحدین شرق و غرب را با اختلاف عناصر و گفتار و تباین
 جنسیت و کردار چون شیر و شکر ہم آمیختہ و بہ کریمہ مبارکہ (وَلَا
 تَنَاسَ عُوا فَتَنَسَلُوا اِنَّ ذَا هَبَّ مَرِیْحًا) شجرہ خبیثہ نفاق و
 شقاق را از بیخ و بن بر انداختہ و بجای و حکم متقین (وَلَا تَعْتَصِمُوا
 بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِیْعًا وَاَلَا قَفًّا قُوا) شجرہ طیبہ اتحاد و اتفاق را
 در بوستان شرع احمدی و در گلشن دین محمدی کاشتہ و کلیہ نفوس
 مؤمنین را یک تن و یک روح در دو بدن قرار داده و باطلاق
 منزلہ قدسیہ (المؤمنون اخوة) ہر متدین بر دین اسلام را
 از ہر جنس و عنصر یکہ باشد و بہر زبان و لغت یکہ تکلم نماید و در ہر قطرے
 از اقطار عالم وطن و مفر گیرد و بہر رنگ و لونے از اسود و احمرا و بیض
 و اصفر متلون شود در تربت مساوی و برادر و در منزلت یکسان و
 برابر بشمار آورده و شؤونات جنسیت و امتیازات ملیت و اعتبار
 کمند و ثروت و شرف افتخار بہ حسب و نسب را از میان برداشتہ
 و از درجہ اعتبار ساقط کردہ و بہ کریمہ مقدسہ (اِنَّ اَكْرَمَ مَعَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ) و به آیه سرپا هدایه (هَلْ يَسْتَوْحِى الْمُتَدَانِ
 يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) امتیاز و تشخص را منوط به تقوی می
 و در ستکباری فرموده و افتخار را برای آدم بر سرنگار و شرف را برایشخص
 عالم ثابت نموده (نِعْمَ الْأُمَمِيُّ - وَنِعْمَ الْكَيْبَرِيُّ - وَنِعْمَ الْمُفْتَنَانَا) و
 هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
 عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُنِيَ بِاللَّهِ شَهِيداً
 و در و دنا محدود و تحمیه نامحدود بر روان طیب طاهر و اظهر و اوضح انوار حضرت
 خیر البشر رسول حق مرتبت و نبی عالی منزلت و خلاصه موجودات و سب

۱- مشخص مفاد عبارت فوق این است که دین اسلام زبان خاص ندارد
 باین معنی زبان که عبارت از ترکیبات مخصوصه حروف است
 هیچ وقت شرافت و تقدس ندارد و نقطه و کلمه طیبست مقدس است
 و هم چنین دین اسلام وطن خاص هم ندارد و به رنگ دلربا و بقره رعنا
 و به ثروت همتگفت کسی نظر ندارد و هیچ کلام از زبان او صادر
 و عادات از میزات و مشخصات نیست و همه اقوام
 و اجناس و اماکن در نظر او یکسان است و افتخار عظیم
 بالیه نزد او غلط است میتر و مشخص و مایه افتخار و امتیاز فقط
 علم است و تقوی پس هر که دارای این دو چیز باشد دارای
 همه چیز هست و ممتاز از همه است و با فقدان این دو چیز هیچ نیست "بلبلدی"

پیام بهارستان / ۲۵، س. ۲، ش ۶ / زمستان ۱۳۸۸

۶

بامیز است که از زبان و مذهب و اطلاق است و بسیار قریب است به زبان
 اقوام عالم از هم جدا نمودن. حسب از بوی که با این مینویسند است مثلاً اگر کسی
 از اقوام انسان در اطلاق با هم موافق بود و عادات شریک بود با هم سلامت با هم
 آنها را یک قوم شمسند آری نه و از او اینکه مختلف اطلاق آنهاست شمسند
 جدا نمایند و اگر یکی یک با آن گمان نمینماید و حرکت مانند یک زبان
 مخصوص در آید. از جماعه که با آن زبان آشنایند مینماید علیحدگی
 اختیار کنند.

و اگر گویند یک مذهب اختیار کرده و حرکت یک تاملون آسمانی
 زندگی کنند آنها از اقوام دیگر که آن مذهب را بر می خورند مذهب آنها را زکوه
 متمیز گردند و قوم دیگر و ملت جدا مذهب شوند از این جهت است
 شناخته شدن زبان آنها یکی است و با اطلاق و عادات شان با هم
 موافق بود و با مذهب خاصی اختیار کرده اند بهیچ تامل کنند و جانان
 همزده شوند و در اطلاق و عادات بر سر خود یک آوی گردند و یک
 اتفاق کنند و در یک نقطه از نقاط دنیا جمع شوند و در دفع و دفع با هم
 شریک و بهیچ گردند و بهنگام وقوع قسطنطنیه با آنها یا از اذنه طبرستان اقوام
 دیگر با آنها نظر جان مینویسند یا بهمانا همان باشند یا بر جانشان نمانند که از
 قوم دیگر آنهاست اطلاق نموده با هم موافق شدن شده و قوم دیگر را با هم موافق
 بر آنست و فوایق از آنها با مال و جان حاضر شوند.

پس زبان و مذهب و اطلاق هر سه از مینویسند و از مشخصات مینویسند

۷

شد هر مقدار که با این مینویسند که از قوم و در آنجا خود همان مقدار احساسات
 و مطلوبی آن قوم در آنجا خواهد بود.

حالا باید دید که این هر سه مینویسند یک میزان و دارای مطلق اند
 و در درجه اول با هم شمسند و در اندازه جامعیت با هم برابرند
 یا در مراتب مختلفند و در اثر نسبت بهم متفاوتند و در شدت و وضعی با هم
 فرق دارند

اگر کسی نسبت کم مذهب یعنی اطلاق اقل ترین
 اعمال انجام داد و از بزرگترین اجاب اطلاق است که انسان با آن مذهب
 و جهت ملاحظه آن گاه به از زبان تیرین میکند و او را از بزرگترین را
 بر سر ملاحظه آن قربان نینماید و مانع از آنکه از مینویسند از زبان تیرین را
 عزیز تر است به جهت تقویت نگاهداری و تقید اساس آن
 یک با آن شریک می کنند بلکه یعنی از اطلاق اقل است
 برادر بر برادر که از یک مذهب اند و از یک شمسند و در یک مذهب بزرگ
 شده اند و در یک آب و هوا زندگی کرده اند و یک اطلاق با
 آمده اند و یک زبان تکراری کنند و صورت تفاوت دین
 و تفاوت مذهب بهیچ برتر کرده بگردن چون هرگز نشده تصد با
 بهیچ برادر کرده اند

و همچنین مطلق بزرگی از مذهب مانع است و چنین اثر عالی را مینویسند
 و از اوست با هم سلام دارا باشد زیرا که مذهب یک همیشه بر برکت

و سرگ و یک شای هم و از منوی است که نام او عقیده است و عقیده
 از منقسط ترین و محرم ترین و معتز ترین اشیا و است در عالم
 وجود که با دینی شود تا کسی بود و چشم خارت و توهم نگاه کرد
 زمین جهت است که از پنجمین سال باین سورت افاقه قتل علم
 و اکابر روزه زمین هر ذریب را مقلدش کرده آراوش
 قرار داده اند زیرا که دیدند که بعضی بر مذہب و شتاب بر آو نظیر
 فشاری است که بر دنیا نیست یعنی هم با حدنه که کج و فشار بر آن افکار
 ترکیده و از هم متلاشی گشته مثل گو که آتش فشار افراش را
 آتش زده و افاقه محیط خود را تیسر و دوام و بهر دو در دنیا خواهد
 کرد و فک و تر را با کس هم خواهد سوزانید و بهر آس خون در دست
 زمین جاری خواهد شد که جگه صلیب اگر سالها می در اطلال کشید
 و پنجمین بر ارجب ندارد بجان کرد و در صبا پول و فک کشتی از در پیله
 آسما در داد آن جنگ و در استعمال تا آنکه آن سنج شد
 یک نمون است از اثرات تفتش بر مذہب و یک شاره را است
 از غلظت جاگذازان و یک پنجره کجی است از افاقه تفسیر کن
 لیکن با تمام این تفصیل و بآنچه این شایین و مفت تمیزیک مذہب
 مراست و با این مقام نمیتواند مذہب دار است و با این مقام بلند
 در آنجا مذہب ما تراست تمیز و دیگر زبان باشد و کل جگت و
 موعود کوی گفت که است در اثرش و با سوزانسان

یک آفت آسمانی و بلای ناگهانی و در میدان و آتشین باران و فواید
 پیغمبر است با اینکه سزا یا جوش یک از استیاری و یک ترکیب خاص
 از اجتماع چندین سورت است و تنها بخشی از مواقع با مذہب پیغمبر
 نرمی نماید و در میدان وی است تازی و در حاکم سحر جرم نام و در
 جوش سینه پیغمبر کند و چو بی باله و نانو که از شربت جاست پیغمبر
 نیز دور از استیارات بی نهایت سر آمد است خود را چو نال بیانات فراموش
 و خود را آتومی ترین شخصات سورتی نماید و در مقام وحدت قوی و در هر ترکیب
 اولاً آقا و حدیثی المصطفی (ص) بنو ملبا سحر) و بل (اللی پیغمبر
 الیکوم) کوس (آقا فقط حفظ صفت و بالحق علم از بند خود را در کس و در
 سزا یا ماعت استکف و اتحاد و محرم بمراس آفاق و در و در صلح علم
 و در حجب آشی تا تم و تمام قلوبه حالایم و یک که زبان زبان برید و درین
 درید که کاین قدر زبان و از وی میکند و این امر به هم استیاری که بیان کند
 یعنی بل (اللی اللہ الیکوم) پیغمبر و در کتب علمی و کتب علمی پژوهشی
 می آید که در کتب مذکور در بعضی کتب و در روزیست صفحه و در انشوروی
 در دست قویته و در پیغمبر با سوزانید و چنین مقامی را که از غلظت ملائکه
 نماید و در است یا همش لاف است مگر آن و در زبان است و خالی و خالی
 حقیقت و سببه گوئی و یاد سوزانی است
 با آنکه بجز در سزا یا یک سورتیم و در اطلاق هوای زبان نور و نامل
 نایم و گفت با این را در کتب و وقت می آیدیم با پیغمبر صلح با و کتب هم پژوهشی می آید

خواهیم دید که بیانه از اطلاعات و گفتار صادق و خیرین ظهور عدول نیز
 گواهد صحت مقال دست و خفایات ماسوا انسان و عمله آن است. نکات
 نگار و نظر با اتفاق آراء و بگردد شده و بیک آواز با هم چون مثال
 تامل از حق تقدیر بر معنی حامی بر شستار و مثبت و معتقد زبان هستند و
 بر است او از بیرون است با نیت با اتفاق و اتفاق و محبت و دوداد نظر با شتابان
 بشر و تامل ایشان به هم بر کرد و در هر دو اول و اول و غیره و تفسیر ماسواست که بیک
 خصیصیت خاصه و یک عقیده مضمون ناکند و با اعتزاز بر اقتضای و
 موجودی توفی و معنی غیر بدون آن از ملاحظه شتابان و گفتار صادق و از راه
 حیثیت و لحاظ اعتراض با چانه و علامه همرا اند که از دوزخ و غیره که کند
 و مقام تری جای با اولی با و بپوشند زیرا که می بینند آن مقدار است
 محبت و استقامت در صورت کرد با مکتوبش از اثر شتابان که در زبان با احتیاط
 در دو صورت بر کمال میشود از شتابان که در دو صورت با اختلاف در زبان ماسواست
 مثلاً اگر زبان شتابان آن که در انگشت تری و در انگشت مطلق بند و شتابان
 زبان، ابالی قاطع و بر زبان می شده آن وقت همه جا فایده عشق است
 میگویند که گفتار شتابان که میگویند است که در دو صورت در دوازده از دو صورت
 زنگی نموده با کمال و خوشی و در شتابان با ابالی قاطع است که در امر
 می شده بود و با هم مانوس و خوشی که در فهم می شده اگر با ابالی آن
 قاطع در دو صورت دیگر است که در شتابان و اگر با مکتوبش و در اثر شتابان زبان
 از شتابان بقیه بیست و هجرت او به اهل آگاهی بر مطلقا با شتابان

نخوابند در وقت
 پس زبان خرمینان یک جا دوری است و یک ساری است
 که در راه محبت و استقامت غلبت بر شتابان و در وقت خود مانده و در وقت خود
 عقب انداخته و در مقدم همه بیک ملامت شده و در وقت و بگردد مانده
 و علاقت با تدریج و صورت زیبا و رابطین شتابان و در وقت خود
 قدم می زند و راه محبت و آحاد را می کشد ای کاش از دو صورت با این محبت
 که زبان باشد از هیچ جهات اتفاق می کند و در هر بیک شکل بیک است
 جلوه می کند و در هر بیک موضوع معنی می کند اگر می نشاند و در بیاید
 و خوشی که می شده لیکن این استقامت علاوه بر اینکه بیک ملامت از دو صورت
 ترقی تری است که از قیاس بر این بین است که در ماسواست می شود از آیات
 و از سنن الهییم است که گفت **قَدْ تَلَّ اللَّهُ تَبْدِیْکَ**
فَیَقْبَلُکَ **سَلِّمْ** **عَلَى** **نَظَرِ** **بِأَنَّ** **تَرَضُّشَ** **نَمَ** **کَانَ**
 بی زبان یک جا مانده و از دو جهت حیاط اباید است که در قیاس

۱۰

۱۱

۱۷

در قطره ای که با یکدیگر در آسایم سلیمانست خون جان یکی در دند و چتر با سیه
 بیگانه است و چشم در نهان که بجز آن نخواهد بود و بیوه که در دود غوغ
 حسرت بر بزم با کوه و دیوه که گشته بند و قله و گویی ای ارمال و مردان
 جوان را بی دست و پا رانقص الاعصاف و بیکبار که در دند و درهای
 خزان و دستان را باز کرده فرودار خردار. انبارانند دریا و دیا
 طلا و نقره را که از دست می برتیب بچاره و خرسند از دود است براس
 اصلاحات اسودت گشت و ترقی ملت و دانش علوم و معارف در دفع
 استیاجات عمل و زارع و فلان فتح شده بود. بیرون آورده گلوله
 و باروت و توپ و تفنگ و دیگاره و قواصه گشتی ای می گشتی سانه
 در اعلام برادران خود و در احوال اجناس نازک و ایدان نازنین
 و بنا نفوس خود استعمال نموده برای چه بود که برون سپردند و نماندند
 در حالیکه نوبت و اخلاقا کی بودند و یکسبب استقامت این هرگاه
 و حشمتا نکرند و کلام جهت و حرف مقول و سخن نایابند
 دو برادر را با بخش خون همیگر گفتی نموند اگر چه هر سبب گویند
 که مودر مودت حقیقی و عامل قوی در این سلسله تجارت بود نظام
 حرفی خوبی است سخن مقول است. لیکن اگر بی اکل بود اصل شکل
 عمومی نمی در فرمایش که یکسبب حرب عمومی در حرف تجارت
 گفته از برای یک سوال باقی است و او اینکه حرف تجارت بر پایه قیام
 انگیزه و تجارت را می نیست و یا بکس انگیز. چنانچه در همین

۱۶

که برین در تجارت پیش نیت و سبب این نتایج که بشکاشی و جزو برین نیت
 پیش رویت پیدا کنی با انگیزه و جزو این است که نتایج یکسبب
 اما جزو این انگیزه با جزو این یکسبب است تا این سبب نیست بلکه
 نه بشان می است در سبب تمام اخلاق نیت زیرا که در اخلاق سبب
 فی آنچه است که از یکسبب است نتایج زبان است که سبب آن یک جزو این می
 انگیزه می گویند. در این اخلاق زبان نتایج است که سبب آن یک جزو این می
 نتایج تجارتی است در نتایج تجارتی از فرغ و نتایج استانی است اگر
 شان جزو یکی بود و در یک قوم سبب نیت. و قبا یکسبب یکسبب در میان
 پیدا نیت. اگر چه یکسبب نیت که آنها از نیتند بلکه در سبب است نفع
 قضی می نیت که کله شال این میان در دود و یکسبب و فرزند سبب است
 شیوه یا یکسبب که از نیتند و نیتند جزو این انگیزه را نیتند در میان
 است اگر نیتان یکسبب بود با اشتراک نیتند سبب و نیتند نیتند و نیتند
 از نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند
 من نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند
 نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند
 انگیزه نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند
 یکسبب نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند
 جزو این بود و در نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند
 سبب نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند نیتند

در تمام میراثات تالشیه با هم ترکیب نه در زبانت یک دولت جهت نوی ابراس
 شدت و تواتر تاملاتی باقی بماند و بعد از رفع و فرساید هم شریک در تیر شریک
 اگر در خصوص تیر تفاوت حالت نمود لازم میساید که با یک دولت برای تفاوت
 تجارت بر سر مایای خود نکند و این نقشه در زمانی است که یک در جایز اگر چه
 بنام تجارت گفته شود از آنجا که زبان اشخاص از یکدیگر کمیکی در واقع تجارت با
 جزین بر جزین مگویند و تفاوتی در میان اینها نیست تفاوتی که در آن
 همان زبان است که آن اختلاف بیان در میان جزین و انگلیز نمود انگلیز است و
 به نسبت از میان بر در شریک و تفاوت تجارت هم میان یکدیگر و اما اگر سوزید
 پس با تصور کردید آن کم کم زبان است که انگلیز از انگلیز زبان تجارت عالم را برود
 بر ما و تجارت نکند در جزین با مگویند آنها انگلیز و تفاوتی که در آن
 بهر صاحب آن در وجه صحبت از آن است پس با خود نمی جزین با انگلیز است
 این که آنها انگلیز حرف میزنند و نمی انگلیز با جزینها برای این است
 که آنها جزین حرف میزنند و تفاوتی است با تفاوتی که با مگویند یکیش اثر
 اختلاف زبان است و تفاوتی که در آن زبان است که یکیش اثر
 در وقت صحبت که در ظاهر یک حرف را با هم میگویند تا سبب در اشتغال
 جنگ تجویز است هم جنگ هم که اولی از وی همین تفاوت زبان است
 زبان الفقه قوی است زبان الفقه در تجارت زبان الفقه در دولت
 عالم در ذات و طبع است و کوشش مثل یک زبان باقی است که یک
 است و در پیش توام تیرها از نام کشند و عالم را بر تیر برود و دنیا را یک با چه

آش کشند و از زبان بشود در با انگلیز و بعد از زبان الفقه در تجارت انسان است
 که یک آورده (که در حق نا صحر بیخه مونی و هکل همین هفتین هفتین)
 میمون با آن است جز زبان پیش نشانند و بگو و مسان بگو از زلف است
 برید بعضی شوق جوانان جنگ و بعد از آن از آن و آن بر آن صرف جنگ
 بهر سخن گفتند و در جوانان تازه و اما آواز در دست است مشهور نشان
 نهاده قبل از اینکه از مشهور خود کلام دل بگو و در پیش از آن مشهور شده بر آن
 فریاد آن جوانان گویان در میدان جنگ مافروشند و در مجال زبان
 با نفوس اگر در وقت جنگها موزونی است باشد اما که به رابطه به وفات است
 سبب کار و طویل کلام در آن تمام است در نوع انگلیز یعنی از مشهورات فطرت بود
 که مال بود که در آن زبان را با سبب حرب و غیره گویند که یک
 بی زبان مشهور انسان است که با آن از خودها بترسد است از زبان
 از تصور با دشمنان است همان قدر که آقا و دشمنان در زبان
 در وجه نفاق است همان قدر که از اختلاف در زبان اسباب شقاق
 و نفاق است
اخراج ایرانیان را از ایران هم است
 شواهد عظمی در دنیا نفاق آفاده است که در همه را که در نفاق است
 فقط از ایران میزنند نفاق خودمان سبب یک شایه بسیار یک هم میدانند که

۲۰

این تاریخ و از ارباب فضل و اطلاع مستفید اگر ایران که در قریه تصرف اراک
 و یونانیان در راه و اخیراً خود ما هم ارباب جز واقع شده و متوجه اراک
 قریه را بر روی کرده اند و بر احوال غنیمت و خزان و آن در فتن اش در سطل
 زمارت و در آن که در اندوخته چون بالقوم عالم جامه بنده در میان بود
 در آنک زبان در حق گشت و در طلب غلبه آمده است حال از ایران بیرون
 زنده اند حتی و دیگر آنکه اسلام از طرف مقام خلافت تحت قیادت
 سرکرگان بسیر و فغان بزرگ اسلام در عظمه ایران است نام شده
 و پانچ ت ایران دعان آتقیف ملانان در آه و آه اطلای طلبتاک ایران
 ز نور در بروج تهمی شورش و با بی ایران لوق اسلام را بر گردان گشتند
 و در مقامیت شریعت احمدریه اعتراف نمودند و دیگر که در سرتا سر ایران
 کردند معنای چون زبان ایرانیان با سبب شترک بود عرب اقوم آتقی
 و راست در عظمه بنامه شورش و ساس انقلاب را گدشتند و در عظمه
 متفادان و در سبب ایران در فغان علم استقلال را بلند کردند و مقام
 خلافت بند و ارباب لوق فکرتی بنموند منجی عظمه را بقیوب ایش
 موسس دولت معنای در اهل انان نازک بعد از تاریخ نامه در عظمه دولت
 سامانیان که نازک و عجز و بیات ایرانند قبل از آنها که در سبب از بیات ایران
 و افعال زبان فارسی در میان خود در قریه ایران و بیات خراک از بیات خلافت
 بیجا بنموند و بعد از آن بیعتی است که از آن در عظمه و در عظمه
 و بلوقان روسیه و خوارشاسیان در عظمه و در عظمه و در عظمه و در عظمه

۲۱

نقود خلافت اراک ایران متعلق شد این کتاب از آن کتابان با همی و اخلاق
 (امریکا و اذربایجان و طبرستان و آذربایجان)

لا بکرم و دیوهای و در تاریخ امریکا خوانده اند که بعد از آن امریکا چندین دولت
 آورده و با سبب عظمه خزان و در فتن غلبه نشان طرف امریکا نمودند و در یک
 مستعمرات بر سر خود در آنجا است که در همین آن هنگام دولت استعماری
 علاوه بر امرات امریکا را در او با سبب یک روز دولت انگلیز کرد و در آنجا
 ازین روز سبب از معتقد ترین و با شرف ترین و در آنجا و در سبب
 و در سبب تهری دولت اور و با سبب و آنجا سبب در عظمه غلبه شد که محض
 از زبان خود در آنجا و استلاک آنها و در عظمه خود مشغول اقل مدارس بود
 که زبان خود را در آنجا و در آن واده لسان عمومی و با سبب که امرات خود نماید
 چنانچه سبب کرد و در او با سبب زبان فارسی را با ایشا که در آنجا چنانچه
 مستحکم نمود و نام روز هم یکی زبان فارسی و در فتن حوضه آراک ملک است
 میبود

بل القوم محمد و علی و برای سز زبان خود میوه نام و ملیا نام و پولی استرج
 میکنند که سبب عامه سز زبان اولی پیدا کنند که سبب الحکامه نام که با سبب
 و اقوام دیگر آنجنس بیست خود نمایند و بیان و سبب که ایشا بیات
 کنند و سبب تجارت را بدست بیات و بند و با بیعت از با این امر تمام
 است بیست نمیکند و از این بیعت با سبب با سبب
 یعنی از ارباب کمال و اطلاع که قدر زبان را فهمید اند فرموده اند

که زبان من از زبان کن سینه زوز است زیرا که بقرن جان من تو سینه زوز بود
ولیکن بقرن جان من سینه از میان میرود و خدا با مثل قوام میگردد که تو شش زوز
و چشم سینه زوز بود -

(بیتچه استغنی شعر الفطری از فاطمه زهرا)

از غرض گذشته تا اوست زبان در جاست و سانس و غیره اقولی بودن
آن در لودم است تمام در محافظ آن برای تمام آنچه در شش
لیکن که بگویم در با شش منوط است و در سایر محفلت زبان پیش من هم
باید معنی است و در الفطری حفظ کرده چون آنها را حفظ نشود و بگوید الفطری
و چشمه در کن کردن تحقیق نماید و از غرض الفطری غرضت زبان محافظت
دستور و ادبیت است است که بدون محافظت آنها خیال خود نیست زبان و
ترقی آن خیال نپوشد و در قبیل تناسل اعمال است مالاخره است از است
و قواعد زبان خود را محافظت نماید مثل قوام و گردن و شش محافظت نماید و در
قوام و گردن بزرگ بر سر بره و با آنها سر بر سر بر سر است که در الفطری
خودتان ایجاب نظر بگویند زبان شما از فاطمه زهرا است و فاطمه زهرا
پدرش است و فاطمه زهرا فاطمه زهرا است و فاطمه زهرا فاطمه زهرا
نویسند که ما زبان خود را زبان خودتان است و فاطمه زهرا فاطمه زهرا

(مصلحت است که فارسی شکر است)

آری آن زبان از شمال شایسته و سار است و از شمالی است که زبان
پهلست که زبان زبانها از زبانهای فارسی است و حقیقتاً هم فارسی زبان

زبانهای آسیا و غیر آسیا هم در عالمی است و فزین است بلکه در شکر هم فزین است
و الباقی است که برای آسیا به مرکزی کلیدی میگویم آسیا زبان عمومی قرار
داد و خود زبان فارسی بر زبان ترکی که از زبانهای سورف آسیا است و
در دنیا هم تا همین نفوس تورسیا آن زبان گفتگو میکنند از بی داده و زبان
ار دور را که تورسیا زبان هم تا همین نفوس از کلیدی است (مالی و فزین است
ترکی به دون الفطری فارسی نیز تورسیا است که از ادب و فزین است باشد و زبان
ار دور نیز تورسیا با کلی است که از ادب و فزین است باشد و زبان
ار دور و فزین الفطری نیز تورسیا است که از ادب و فزین است باشد و زبان
کمال زبان ار دور با زبان فارسی است و فزین است ار دور و فزین است
مشروط به فزین فارسی است نه نفس فزین زبان تورسیا با فزین است با فزین است

(توسعه زبان فارسی)

آری آن تن دمت زیادی نگرفته است که زبان فارسی آنقدر توسعه
که در هر دو ملک هم جویباران مثل ترکستان و قفقاز و هندوستان و فزین است
و عراق و عرب را بر پروردگار بخش از فزین بود که نزدیک بود جاسه زبان فارسی
آنها را اشتغال نماید و خصوصاً در ملک هند و افغان و دیگر زبانهای
دولت شده بود و تا امروز زبان ابانی همانا فارسی است و در افغان تا امروز
زبان فارسی است که در سلطنت است و در سایر کشورهای اسلامی نیز
و خصوصاً در دولت آصفیه تا پنجاه سال قبل تقریباً تمام مرام سلطنت
دولت و فزین حکومت زبان فارسی بود -

از زبان فارسی و قریب است بزبان طاروش و گلک کرد و اطراف گیلان
 و (گلکان) بیان زبان گلکنگند و نامزدینین قریب از زبان کونکس زبده
 هوسان - تلو - سوره - فانی - شاکا - بالانانی - بغیر ما این نمودنشان کین
 زبان تاتی نیز میزنند و این خودشان ترکی حرف میزنند و تکیه این
 قریب از زبان عرب است یا نیند زبان فارسی امروزه ایران را تقاطع میزند
 و در خود لهجه میزنند و لایم طبعیست در خود شهر کوچه و راه و اجتماع جانی
 میزنند و این خود را در ویدم کتابی حرف میزنند و نند و این خود را در کم
 اینها از ایل همان قریب است که تاتی حرف میزنند و کت کاشی است
 که در ۱۰ نده و در ایل هم اینها ایل که قریب است در خود ایل را در ایل
 ایل شکر کس با تاتی میزنند و در خود ایل شکر کس با تاتی میزنند و در ایل
 اعلی بل شکر تاتی نیز در زبان کیش تاتی میزنند و این خود را در کم
 ترکی نالک ۱۰۰ هالی بهم کس حرف میزنند احتمال میزنم اهل این زبان
 از نظران گیلکان و اطراف و قریب از قریب ایلیم با جرات کرده در کوه اطراف
 آن کس که در زبان خودشان تا حال میزنند که اینها ایل کوه اطراف
 هالی بوده و در ایل کوه اطراف تا حال میزنند که اینها ایل کوه اطراف
تخصیص حق با زبان فارسی بود

و تمام تعلقات مورد نظر از خود قرآن مجید است فارسی بوده
 که سطر است آنگاه فارسی را برتری میزنند و چنانچه تا به امروز
 میکند آخر کتب زیادی در فارسی خوانده ام که مادی از مساهرت

هر یک کوچه میزنند بخوانده است بعد تحصیل کتب ابتدائی انشا میزنند
 اینها بیان و تاریخ و تاریخ و عارف را که هر کس از این کتاب است
 و تعدادی از آنرا در فارسی هم که شکل از کتب دیگر است و در این
اعاده کلام تو سینه زبان فارسی

آقایان عرض شد که زبان فارسی تا صد سال قبل در ملک کم
 جو ارایران روح کلامی داشت و سانس کی حکومت همه وزیران
 ادبی فضل و ادب و شوق ایمان و علم و آفریننده مغان کم بود
 و در سیاستهای امای میزند و مخصوصاً سیاست جدید با و در
 آبخانه سال قبل تقریباً روح خود و در خصوص دینی جدید با و در
 اهمیت یادوی زبان فارسی داده شده است و تا امروز هم اگر نشانی
 از فارسی باقیم در کسین کلامی که در خود کم داشت که خود زبده جانی
 از او در این باره باقی است (امیدوارم که کشف حیات کلامی
 به امید و روح تازه در کلام از ده کس به امید و بعد از آن کم
 اگر زبان اردو جانی فارسی گرفته است و کسیت پیدا کرده است
 رسمی الفاظ فارسی در اردو کس نشانی است و یا مثل شیر و کوه کم
 غلوط شده است که در این اردو کس به حقوق و همبند مغانی
 الفاظ و جملات آن بدون همبند فارسی و قولی است مگر کسین و
 کس نیکه کلامی در زبان اردو در کلام زبان آن را نیکه کسین
 آن کسیت بود و در کلام آن کسیت کلامی در فارسی آن کسیت کسین

۲۸

و نیز منزل آن گت منزل یکندم لازم است که زبان فارسی را کاملاً
تجسس کنند تا حتی زبان دانشمندان و اهل علوم و فنون نیز در آن
خودست بنده و شایسته زبان فارسی
آقایان کن این سخن گفته اند که بنده و شایسته زبان فارسی ضدهای
دعوه قابل ذکر در لایق تقدیر نموده اند و کلمات و ویژگیهای زیادی در
زبان فارسی نمروده اند زبان فارسی یک مقداری برین احسان وقت حضرت
بنده و شایسته است اگر چه ادباء و فضلا که در بنده و شایسته فارسی که همانند
انگلیستان از حضرت ایران بوده اند مع بز او از حضرت و بنده و شایسته هم
اعتراف کرده و بنده و شایسته که خود را در این اوقات ضدهای فارسی
بنده است سخن گفتار که یک بنده و شایسته زبان فارسی نوشته
دانش داده اند خود را بر اینها صدیک آنها را نوشته اند بحجت اینکار با کسی
زبان ما بنده و شایسته بنده و شایسته زبان فارسی از زبان فارسی و اولی قرار
دوست آن دوره بنده و شایسته زبان فارسی از زبان فارسی و اولی قرار
داده بودند لذا برای فهمیدن این زبان بنده و شایسته با فون و انطوائی
بذل چه سگاده و مساعی جمله بر کار برده و شایسته لازم وقت و بنده و شایسته
فارسی داده اند خوب کرده اند - و اما اینها چون زبان فارسی زبان
مادری آنها بوده لهذا بنده و شایسته قواعد و دستور آن بر اینست بنده و شایسته
خوب نگارده اند -

علا بر بنده و شایسته و شایسته شکر ادبیات زبان اردو با ادبیات

۲۹

زبان فارسی تقریباً ششک اند و با هم خواهم بود و در آن وقت بنده و شایسته
و با است که این قدر شکر را همان نظر نماید و شایسته در آن خود را به پدر
بنده و شایسته در آن خود را و آثار آنها در آن بنده و شایسته -

لزم و اعاد و کونا است و بی با ایران
آقایان کن بعد از آنکه زبان فارسی در بنده و شایسته اتفاقا بود سگاده
ساخت و عدم هویت و طرق مواصلات و مسافتات ادبیات ایرانی
و بنده و شایسته با کل انهم جدا شدند و از یکدیگر دور افتادند و شایسته ادبی
این دو مملکت رو با هم جدا شدند و فارسی بنده و شایسته ایران مجلیه
شده و در هر مملکت خود گرفت چنانچه بعضی عالمی که فارسی ادبهای بنده
استعمال میکنند آن الفاظ را در زبان آنها استعمال نمیشود و الفاظ
دیگر با هم جدا گرفتند است با همی دیگر استعمال نمیشود و الفاظ بسیار است
سریع التی و گامی است و مخصوصاً امروزه که در هر مملکت با هم
هم و در هر مملکت هر مملکت هر مملکت در نهایت در هر مملکت است
یعنی این از هر مملکت با هم جدا شدند و شایسته را و بنده و شایسته ایران
درست و چند ساعت زیادت خواهد کرد و شایسته در هر مملکت
خواهم شد ایران با بنده و شایسته مملکت را پیدا خواهد کرد و شایسته
لازم است که باب مسافتات را با شایسته مملکت و با هم ادبیات
ایران با بنده و شایسته و با هم مملکت فارسی امروزه رایج استعمال را
که در عالم بیانی است ایران آن تکلم میکنند یا دیگر که در فارسی شایسته

تاریخ چند قرن پیش است و در ایران امروز ترک شده است -
 قهر او و جلالت تقویاً و پروردگار ل یک توفیرت کلی در بیان
 پیدا میشود و در خود یک شکل خاص میگردد چنانچه این توفیر در عذران و قرآن
 و وضع معاشرت و غیره یا نیز اتفاقاً یافته و در فارسی شاد آید توفیرت
 و تبتالات نشده است زیرا که در وقتیکه زبان فارسی از هندستان کوچ
 کرده است و با آن زبان تجارت کرده شده اطلاع مال کرده و دست
 با و نخورده است و در صحیفات کتابهای قدیم مجال عرض خود باقی مانده است
لر و غیره
 آتایان کن در حساب و دستخط فارسی کرد مدارس امروزه
 جاری است اصلاً ماتی لازم است زیرا که حساب قدیم امروزه فارسی
 ششاص به هفتا و پینشتا و مال قبل است با بیان حساب را تغییر پیدا
 و حساب تعلیم امروزه زبان فارسی را کرد در ایران قبول است احمد
 نظر مانند لیکن چون ایرانیان خود فارسی زبانند و شمار و در یادند
 در اینجا حساب نمی آید که حاصل خود باشد و نظر آن خلق را آنچه
 می آید از آنست که لازم است خودشان با بی غیر نمایند هر حال که حساب
 و اطلاع اصلاً امروزه ایران را با قبول نوبتند و آثار حساب
 همان فارسی قدیم خود باشد که در هند قبول بوده و در عربی هم حساب
 ششاصالی از تقصیر است در این نیز با حساب و کتاب تعلیمت امروزه
 بیروت و مصر باقی بماند توفیرت نیز در مدارج حقان جاری لغوی مانده

لر و محامی نظریه ساسات با همسایه حکومت
 آتایان کن بهترین مناسبات با همسایه با حکومت حاضر و در
 زبان آنهاست اگر کسی زبان همسایه را زبان کنی حکومتش را بلند
 یا با ما لغت و تحقیقت در همسایه و حق حکومت را را دانگردد چنانچه
 اگر کسی هم امروزه زبان انگلیزی را که زبان مملکت حاضر میند است
 در زبان تجارت حال است و عدد همه جا و دنیا با این زبان تکلم و دوست
 میشود و اندیش مناسبت و حق تجارت را دانگردد است و از منافع بهره
 تجارت محروم است.
 بجزیرت است که زبان همان زبان ایران را بپند و زبان خود را بر او مسلط
 آن تسلیم نمایند و او با پیش را با دیگران تادرت و بیست و بیست و بدو
 کمال برسد
با اقدام واریات با همسایه من معاشرت لازم
 میباید و تحقیقت بان دارم و خدا را
 آتایان کن بدیده و حق مایل است که تقصیر زبان دانستیم
 و با اقوام عالم و جنگان خدا که با من چنانکه شریعت یا با من و درین
 نوبت دارند و در صلح و آشتی به قول آن بکن بیگونی و طیب معاشرت
 با ایشان با همسایه برای ترکیب است خصوصاً در حرفه ای که امروزه
 هم بزمی که در اختلاف زبان را که با همسایه اولاد او در و افرا
 و بسیار و در برادر تفرقه انداخته است دوست ندادم من علم خود او

مسافر شد خصوصاً که اقتضای این شیخ با شیخ مسافر و اولیادش
 در ۱۴ ماه ششماه و دو قوه علیش در ۲۷۰۰ پون ماه کتبت
 صدارت احقر اتفاق افتاد که تا زنده ام با این معنی مختصر مکتوب
 بنا شد که سالها می درازد تنها به ذات مرور اجرت از تمام معارف
 و از محبتین بارش آفتها بوده ام بلکه از کثرت خویش بسیار است که از آن
 در این راه صرف کرده ام و تمام قاتل خود را بعد از فراغ از تحصیل علم
 در این خدمت با صرف کرده ام -
 دینار از اسباب خوشحالی بنده و خوش بینی شیخ با مسافر
 این است که در جمله اولی اتفاق آراء صدیالصدور کتاب
 صدیالصدور بها و در بیست آنگون اتفاق شد -
 در روزگار اعیان آفرین و ادب و عظام و فضلاء کرام و امرای نظام
 خصوصاً که در میان خود و علم و دست حضرت اشرف کسری نشاند
 الی سلطنت صدر اسلام در همه مکتوبه عشق و محبت این را چون از خود
 می بیند که در کسری آن دست خوشتر است باید یکی از جناب قدوسه
 و محله المدینه تاج الدب و العظام و فخر العفلاء و کلام آقا علی السلام
 بر و غیره کلام آنها را نشان نامیم (این جمله از ما زیست بود
 که هر چه از حاکم و عباد الله بود) ابطان سال گذشته که بر مهران
 سفر فرمودند با خود مسافر که کسری مهران است ایشان را نمایندگ
 خود قرار داده در او اکل ماه ششماه عطفاً بحیال خود را در افتخار

۲۰

ششماه بعد از مرورش با خود ظاهر سازند تمام است بنده تمام تمام تمام
 و اطمینان مقتدی این حال محبت شمال و حاصل این که در کتب و کتب این که در کتب
 از این روشنی این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب
 ششماه و در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 آقایی در این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 است نام این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 حلیه م ۲۷ ششماه نیز از این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 و فعلاً این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 سالها در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 خوشحال این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 ششماه این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 را با ششماه در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 تریج بان نامی نیز در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 تا با ششماه در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 سینه م ۲۷ در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 میان و در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 از کتب و کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 زبان نامی در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب
 اعلامی نامی در کتب و کتب این که در کتب و کتب این که در کتب و کتب

۲۱

عوم

مجموعه لطیفه

استاد فقته ایست که بپسندیده با کوهی (اداکو به)
 مثل برقصه میاید این ماست که حضرت حج اسلام محمدت پیغمبر
 و کربلای معلی و سمره الزهراء است نهاده که فدای تو قبول میگردم
 تقدیر حضرت ایشان و بیان ضلالت تو بر طاعت عتید و عوالت
 آنجناب احتیاج مازدنی چشمشکانی نماند و تو است نهایی مجانبی (در ترویج
 فسوجات و تکیه تو در تکرار است اسلامت و احوال فرزند شایان
 و عدد و بنایشین علمی از دور تو بر غیر و از طرف سلطان اسلام حضرت
 تو تقدیر ضلالت بخوابش غایت و در کتابات شایان امر و در
 و عدد و علمها با خیال ایشان و آشنایه آنچه تو فرمودی در حضور
 و بیایمان ارباب جرم و کجالات تو خوشتر نشسته اند

۴۵

جمله العجم العجم

الجم العجمی الدین والصلوة علی محمد والاهل الطاهرین ارباب بکران ایرانی
 در کلام و معانی نام که در هر دو مبارک است که علی بن ابی طالب و اهل بیت
 و غیره است سلام بگویی و با کوهی بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که
 سلام بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که
 قدس را بدست که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که
 و نام و تقاضای بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که
 کرده که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که
 از طریق مسلمانان بر شما هر از هر طرفی بود
 یکی از دعوات و در کتابت است که بن است که در وقت بکری است بخیر است
 و طلب سناخ و حقیقت بوده در نظرش تو کسی که مسلمان بوده ما هر دو ستا زود بار بار و در وقت
 هرگز گریز بر زمین است که که کوهی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که
 خود هدایت از آن است بطلب من تیرا که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که
 در وقت تو آن است بر است سلام و غیره در نظر ایشان در وقت با بنا خود
 است خاک و سر و کلاه و در ستان از کوه است بر آنی که بر آنی که بر آنی که
 فوایدی که در است از آن است و دیگران حضرت ما را که از شایان همان الطاهرین را
 پای کتخت خوش در الله و در سیر و در نظرش تو هر دو با آنکه نام بود که در جوی خوش را
 بعد از جاری و صفی منظر که در آن است بگفته در ایام همانی که در وقت و در وقت
 فدای تو خوشتر نشستی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که
 و در بخت در ایام که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که بر آنی که

انجمن (انجمن اسلامی ایران) در ریاست جمعیت جوانان اثناعشری تاسیسات
 را تمام در داری هستند و از جمله خدمات انجمنش دعوت کانفرنس آل انڈیا شیعه بود
 به بمبئی که بعد از یکده سال از تاسیس برای کانفرنس آمدن بمبئی ممکن نشده بود حتی
 تقریباً پنجسال قبل که مرحوم تواریخ فتح علیخان قزلباش که بمبئی تشریف آوردند پیش
 زید و فرموده با بزرگان بمبئی ملاقات کرد که شاید اهل بمبئی کانفرنس را دعوت دهند ممکن
 نشد و موفق نگردید لیکن امسال دقتیکه کانفرنس از آقای ثقه الاسلام در ماه صفر
 ۱۳۴۳ هجری خواهش دعوت نمود آقای ثقه الاسلام بجز ستر مین و بزرگان بمبئی اظهار
 نمود اول اصدی از شیعیان بیخه اظهار موافقت نمودند بلکه اغلب مخالفت کردند چنانچه
 وند کانفرنس که نیز آمدن بکوشش لیکن آقای ثقه الاسلام یواش یواش چون تدریج
 و اعمال نفوذ عموم را با اتفاق باین مسئله سعی کرده کانفرنس را دعوت دادند و پول
 زیاد و قابل که هیچ امید نبود از فضل خدا و همت برادران دینی حضرت خوجه و ایراک
 و بنده دستانی جمع شد و با عزم و احترام کانفرنس در ماه مارچ گذشت ۱۹۶۵ م
 موافق ماه شعبان ۱۳۴۳ هجری بمبئی آمد و رفت الحمد لله اولاً و آخراً و اظواهر
 و باطناً نقل ترجمه تمام شد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

محل فروش در حویلی قدیم نفیس کمپنی

و

در محلی کمان جناب قطب‌الکرین آقای حاج سید احمد صاحب شیرازی

در کتب‌فروشی

در بهنڈی بازار دکان کتب فروشی مظفری (میت) ۵ آنه
هر روزی که در او مہراج لطف اللہ ہمدانی بنا شد در حکم شرفہ خواهد بود

